
شپش پالاس

رمان

الیف شافای

ترجمه‌ی

تهمینه زاردشت



اشارات فروارید

سرشناسه:	شافاک، الیف، ۱۹۷۱- Shafak, Elif
عنوان و نام پدیدآور:	شپش پالاس: زمان / الیف شافاک: ترجمه‌ی ته‌مینه زاردشت.
مشخصات نشر:	تهران: مروارید، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری:	۵۰۰ ص.
شابک:	978-964-191-283-5
وضعیت فهرست‌نویسی:	فیا
یادداشت:	عنوان اصلی: Bit Palas, 2002
موضوع:	داستان‌های ترکی - ترکیه - قرن ۲۰ م.
شناسه افزوده:	زاردشت، ته‌مینه، ۱۳۵۶ -، مترجم.
رده‌بندی کنگره:	۱۳۹۲ ش ۲ / PL ۲۴۸
رده‌بندی دیوئی:	۸۹۴/۳۵۲۳
شماره کتابشناسی ملی:	۲۳۷۲۴۶۶



انتشارات مروارید

تهران، خیابان انقلاب، رویه‌روی دانشگاه تهران، پلاک ۱۱۸۸ / ص. پ. ۱۶۵۴ - ۱۳۱۴۵

دفتر: ۶۶۴۰۰۸۶۶ - ۶۶۴۱۴۰۴۶ - ۶۶۴۸۴۶۱۲ فاکس: ۶۶۴۸۴۰۲۷

فروشگاه: ۶۶۴۶۷۸۴۸

www.morvarid-pub.com

شپش پالاس

الیف شافاک

ترجمه‌ی ته‌مینه زاردشت

دبیر انتشارات: فاضل ترکمن

تولید فنی: الناز ایللی

صفحه‌آرایی: تیمنا حسامی

چاپ اول ۱۳۹۴

چاپ گلشن

تیراژ ۱۱۰۰

شابک ۵-۲۸۳-۱۹۱-۹۶۴-۹۷۸-978-964-191-283-5 ISBN:

۲۶۰۰۰۰ ریال

مقدمه

هوس یافتن نقطه‌ی آغاز به سرت نژد

الیف شافاک (Elif Shafak) نویسنده‌ی ترک‌تبار در استراسبورگ به دنیا آمد. کودکی و جوانی‌اش را در آنکارا، مادرید، عمان، کلن، استانبول، بوستون، میشیگان و آریزونا گذراند. در رشته‌ی روابط بین‌الملل از دانشگاه فنی خاورمیانه فارغ‌التحصیل شد. فوق‌لیسانسش را در رشته‌ی مطالعات زنان همان دانشگاه و دکترایش را در حوزه‌ی علوم سیاسی خواند.

اولین رمانش، پنهان، در سال ۱۹۹۸ موفق به دریافت جایزه‌ی بزرگ مولانا شد. به دنبال آن رمان‌های *آینه‌های شهر* (۱۹۹۹) و *محرم* (۲۰۰۰) برنده‌ی جایزه‌ی انجمن نویسندگان ترکیه منتشر شدند. سپس دو رمان *شپش پلاس* (۲۰۰۲) و *برزخ* (۲۰۰۴) (که به انگلیسی نوشته شده است) نه تنها فروش خوبی داشتند بلکه طیف وسیعی از خوانندگان را به خود جلب کردند. در *جزر و مد* (۲۰۰۵) نوشته‌هایش را درباره‌ی زنانگی، هویت، اختلاف فرهنگی، زبان و ادبیات گردآوری کرد. در سال ۲۰۰۶ کتابی منتشر شد که بیشترین خواننده را داشته است: *بابا و حرامزاده*. پس از آن خودزندگی‌نامه‌اش را نوشت به نام *شیر سیاه* که پس از انتشار ماه‌ها در فهرست اولین کتاب‌های پرخواننده ماند. کتاب *عشق* (روایت عشق مولانای رومی و شمس تبریزی که در دل داستانی روایت می‌شود که در زمان معاصر می‌گذرد) در مارس ۲۰۰۹ منتشر شد و در مدت زمانی کوتاه در

فهرست پرفروش‌ترین کتاب‌ها قرار گرفت. آخرین رمانش /اسکندر در سال ۲۰۱۱ چاپ شده است.

جزر و مد (۲۰۰۵)، فرارپرست (۲۰۱۰) و شمس‌پاره (۲۰۱۲) آثاری است که نوشته‌های پراکنده‌ی شافاک را درباره‌ی زنانگی، هویت، اختلاف فرهنگی، زبان و ادبیات گرد آورده‌اند. شافاک با روزنامه‌های خبرترک، گاردین و نیویورک تایمز همکاری می‌کند.

شخص‌ترین ناشران دنیا رمان‌های الیف شافاک را (که به سی زبان ترجمه شده) چاپ کرده‌اند. از جمله فرر، اشتراوس و ژيرو^۱، وایکینگ^۲ و پنگوئن^۳. الیف شافاک در سال ۲۰۱۰ لایق دریافت بلندآوازه‌ترین جایزه‌ی فرانسه «شوالیه‌ی هنر و ادبیات» شناخته شد.

شافاک درباره‌ی فکر اولیه‌ی نوشتن رمان شپش پالاس می‌گوید: «می‌دانید چه شد نوشتن این رمان را شروع کردم؟ روزی از روزها که نزدیکی‌های میدان تاکسیم قدم می‌زدم، نوشته‌ای به رنگ سفید دیدم که کنار چشمه‌ای تاریخی حک شده بود: در این مکان درویشی آرمیده است. آشغال نریزید و گرنه به زمین گرم می‌خورید. شاید ده بیست دقیقه همان‌جا ایستادم. به این فکر افتادم چطور شده این را نوشته‌اند، خیال بافتم. و رمان در دهم آغاز شد.»

از رمانی که نطفه‌اش با آشغال بسته شده، چه انتظاری می‌توان داشت؟ «شپش پالاس» روایتی دایره‌وار دارد. همچنان که خود شافاک در آغاز رمان بر آن صحنه می‌گذارد: «در دایره نه خط افقی وجود دارد نه خط عمودی. نه پایان نه آغاز.» پس خواننده‌ی این رمان ابتدا باید این انتظار را کنار بگذارد که به نقطه‌ای به نام «پایان» خواهد رسید و گرنه اگر در پایان رمان بپرسد: «خوب بعد؟» جوابی که می‌گیرد این است: «بعدی در کار نیست.» «بعدی» در کار نیست و همیشه در کار هست. دایره‌ای می‌چرخد، وقایعی پس از هم و پیش از هم اتفاق می‌افتند و به پس و پیش از هم متصل می‌شوند تا کلیت

شپش پالاس را بسازند. شاید بتوان گفت بعضی از شخصیت‌ها به نقطه‌ای می‌رسند (یا از رسیدن به نقطه‌ای مدنظرشان درمی‌مانند). مثلاً سیدار به این نقطه می‌رسد که گذاشتن نقطه‌ی پایان بر زندگی‌اش را کنار بگذارد. زلیش نیز به این نقطه می‌رسد که فکر ترک خانه را ترک گوید. اما این واصل شدن‌ها نیز واصل نشدنی مداوم هستند.

الیف شافاک کوشیده است با ساختار جملات نیز طرح دایره‌ای رمان را تقویت کند: «پاول پاولوویچ آنتی پوف فهمید بلد نیست کاری انجام دهد و کاری را که بلد هست، نمی‌تواند انجام دهد.» این طرح دایره‌ای در ساختار جملات با دایره‌ی کلی روایت همراه می‌شود و آن را تقویت می‌کند. و هر دو از دیدگاهی، چهره‌ای را که شخصیت‌ها در آن گرفتار شده‌اند، به تصویر می‌کشند.

شپش پالاس بخشی طنزآمیز دارد. این طنز از توصیف شخصیت‌ها (حاق سیزلیق که نطقه‌اش با بی‌عدالتی عجین شده یا آنتی پوف که یونیفرم ژنرالی را درآورده و یونیفرم درباری پوشیده) آغاز می‌شود. شخصیت‌ها در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که با تمام جدیت و تلخی‌شان وجهی به‌شدت طنزآمیز دارند و به فرجامی طنزآمیز - باز هم در عین تلخی و جدیت - می‌رسند. رویدادها نیز وجهی طنزآمیز دارند. اعتراضی خیابانی که به موقعیتی مضحک تبدیل می‌شود، مزاری خالی که در هر دوره‌ای به‌نحوی زائرانی را به خود می‌خواند، خیابانی که لازم است برای خیابان‌کشی احداث شود، دیوارنوشته‌های فحش، نفرین و هشدار و... و این همه بالاخره هر کدام به نوعی به موضوع آشغال ختم می‌شوند.

بازی از دیگر عناصر دخیل در این رمان است. راوی اول شخص (که دایره‌ی رمان را می‌چرخاند) روایتش را در اولین صفحات به بازی‌ای تشبیه می‌کند که در زمان‌های قدیم بین بچه‌ها رواج داشته. بازی با درپوش زباله و فال‌گیری. راوی بعد از توصیف دقیق این بازی، روایت خود را نیز به همین فال‌گیری تشبیه می‌کند: «...اگر چهار بار پی‌درپی، درپوش حلبی گرد و

خاکستری زباله را بچرخانم، می‌توانم جمله‌ای درست و حسابی بسازم. و یک جمله برای شروع نه تنها کافی بلکه اضافی است.»

شافاک در این رمان توانایی خود را برای دست انداختن تمام شخصیت‌ها و موقعیت‌هایی که در آن قرار می‌گیرند، به رخ می‌کشد. این خودنمایی تا حدی است که حتی در ترکیب نام رمان نیز از موجودی بی‌اندازه ریز و بی‌اهمیت استفاده می‌کند: شپش! شپشی که دایره‌ی حوادث را می‌چرخاند، دست شخصیت‌ها را رو می‌کند و تقدیرشان را رقم می‌زند: در مصاحبه‌ای می‌گوید: «این داستان را که می‌نوشتیم، از چیزهای بی‌اهمیت و ساده‌ی زندگی الهام گرفتیم. از چیزهایی به ریزی شپش. از اثاثیه، از عکس آپارتمان، از آشغال‌نوشته‌ها. زندگی روزمره را کاویدم. عاشقانه و مادرانه.» اگر آگریپینا در جواب شوهرش که از او می‌خواهد نامی برای ساختمان‌شان برگزیند «بن‌بن پالاس» را انتخاب کرده، ژنرال را مات و مبهوت به جا می‌گذارد (ژنرال انتظار دارد نام‌های پرطمطراقی بشنود مانند ظفر، ارمغان، خجسته...)، شافاک نیز برای رمانش حتی نامی سخیف‌تر انتخاب می‌کند.

همان‌طور که بن‌بن پالاس نام ساختمانی است که به خواست ژنرال احداث می‌شود، شپش پالاس هم نام ساختاری است که شافاک با فصل‌های رمان ساخته است. مانند طبقات تابه‌نای بن‌بن پالاس فصل‌های شپش پالاس هم از لحاظ زمانی تابه‌تا هستند. داستان در بهار سال ۲۰۰۲ آغاز می‌شود. با چرخشی به عقب به دهه‌ی ۱۹۴۰ برمی‌گردد و بعد پیش‌تر از آن، به سال‌های ۱۹۲۰. از این نقطه رمان پس‌روی را کنار می‌گذارد و با سال‌های ۱۹۲۲ و ۱۹۶۶ و سپس ۱۹۷۲ پیش می‌آید. در فصل‌نهایی راوی شخصیت و شش روز بعد از روزی بهاری در سال ۲۰۰۲ (آغاز رمان) است که سخن می‌گوید.

روایت دایره‌ای شپش پالاس علاوه بر آنکه چرخه‌ای (شاید بی‌نتیجه) را نمایش می‌دهد («بعدی وجود ندارد»)، امکان روایت داستان‌هایی را فراهم می‌کند که موازی با هم روی داده‌اند. خواننده در اولین قدم با حاق‌سبزیلیق (که معنای تحت‌اللفظی نامش بی‌عدالتی است) و ساختمان بن‌بن پالاس همراه می‌شود، در چرخشی که به گذشته صورت می‌گیرد ما از بسته‌شدن

نطفه‌ی حاق سیزلیق و دلیل اینکه چنین نامی برای او انتخاب شده، همراه با پیشینه‌ی منطقه‌ای که بن بن بالاس در آن واقع شده، و پیشینه‌ی خود ساختمان و... آگاه می‌شویم. اما این حلقه‌ها و دایره‌ها بسته نیستند. تمام شخصیت‌ها به مسیر خود ادامه می‌دهند، حتی وقتی ما جملات پایانی را خوانده و کتاب را بسته‌ایم.